

A comparative study of the verses of Faie in Surah Al-Hashr from the point of view of Shiite and Sunni commentators

(Received: 21/07/2021 - Accepted: 23/11/2021)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.8.0>

Hassan Sadeghi¹

Abstract

The verses of “Faie” are among the most important issues that are discussed among the commentators of the two sects. The issue of “ Faie “ is important in terms of its relationship with booty on the one hand and with Anfal on the other, and the multiplicity of views on the relationship between the sixth, seventh, eighth and ninth verses of Surah Al-Hashr and also with the forty-first verse of Anfal requires further study. On the other hand, the assignment of “ Faie” to the Holy Prophet (PBUH) in the sixth verse is unquestionable and expresses its support for the rule; But the connection of the next verses with the sixth verse is discussed. The present article, written in a descriptive-analytical manner, concludes that although “ Faie” sometimes means spoils obtained from infidels without war; However, all the narrations are used that “ Faie” is equal to Anfal and as a result, like Anfal, it belongs to the Holy Prophet (PBUH) and reaches his successor, Imam Masoom (AS), and in fact, it is the financial support of religious rule. “ Faie” in the seventh verse has the same meaning as “ Faie” in the sixth verse and the seventh verse describes the uses of “ Faie”. The eighth and ninth verses are also turned to the seventh verse and are the total usage of “ Faie”.

Keywords: Anfal, “ Faie”, Khums, verse 41 of Anfal, Surah Al-Hashr, Fariqin

دانشگاه علمی مطالعات تحقیقات قرآن و حدیث

سال ششم

شماره دوم

پیاپی: ۱۲

پاییز و زمستان

۱۴۰۰

1. Level 4 seminary (teacher and researcher), jurisprudence and principles, seminary, Qom, Iran. sadegi114@chmail.ir



نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی آیات فیء در سوره مبارکه حشر از دیدگاه فریقین

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2021.6.1.8.0>

حسن صادقی^۱

چکیده

آیات فیء از موارد بسیار مهمی به شمار می‌رود که مورد گفت و گو، میان مفسران فریقین است. موضوع فیء، از جهت ارتباط با غنیمت از سویی و از سوی دیگر با انفال حائز اهمیت است و تعدد دیدگاه‌ها در باره‌ی ارتباط آیه ششم، هفتم، هشتم و نهم سوره حشر و نیز آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی انفال ضرورت بررسی بیشتر را ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، اختصاص فیء، به رسول اکرم (ﷺ) در آیه‌ی ششم، تردیدناپذیر است و پشتوانه بودن آن برای حاکمیت را بیان می‌کند، لکن ارتباط آیات بعدی با آیه ششم، مورد گفت و گو است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته و بدین نتایج دست‌یافته است که گرچه فیء، گاهی به معنای غنائمی است که بدون جنگ از کفار به دست آید، لکن از مجموع روایات استفاده می‌شود که فیء با انفال مساوی است و در نتیجه همانند انفال، به رسول اکرم (ﷺ) اختصاص دارد و به جانشین ایشان (امام معصوم ع) می‌رسد و در حقیقت، پشتوانه‌ی مالی حاکمیت دینی است. فیء در آیه هفتم، به همان معنای فیء در آیه ششم بوده و آیه هفتم موارد مصرف فیء را بیان می‌کند. آیه‌ی هشتم و نهم نیز بر آیه‌ی هفتم عطف شده و مجموعاً موارد مصرف فیء را بیان می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: انفال، فیء، خمس، آیه ۴۱ انفال، سوره حشر، فریقین

مقدمه

یکی از موضوعات مهم آیات الاحکام، آیات فیء در سوره حشر است و اختصاص فیء به رسول اکرم (ﷺ) در آیه ششم مورد اتفاق بوده، لکن در چگونگی ارتباط آیات هفتم تا نهم با آیهی ششم سورهی حشر و نیز با آیه ۴۱ انفال، مورد گفت و گو است. اهمیت موضوع به جنبه اختصاص فیء به رسول اکرم (ﷺ) و پشتوانه بودن آن برای حاکمیت دینی و ولایت برمی گردد؛ چرا که دین اسلام برای تأمین منابع مالی حکومت دینی، باید از پشتوانه‌هایی برخوردار باشد و از میان آن‌ها، فیء همانند انفال از مهم‌ترین پشتوانه‌هاست. از جهت پیشینه، گرچه مقالاتی در باره‌ی موضوع مورد نظر نگاشته شده است، لکن از جهات متعددی میان آن‌ها و مقاله‌ی حاضر تفاوت وجود دارد. سؤال اصلی پژوهش این است که دیدگاه فریقین در باره‌ی آیات فیء در سوره حشر چیست؟ سؤالات فرعی عبارت‌اند از: ۱. آیه ششم و هفتم سورهی حشر، از دیدگاه مفسران فریقین چگونه تفسیر می‌شود؟ ۲. آیه هشتم و نهم سوره حشر با آیات قبل چگونه ارتباط دارد؟

۱. بررسی تفسیر تطبیقی آیه‌ی ششم حشر

درباره فیء، چندین آیه وجود دارد که نخستین آن‌ها عبارت است از: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (حشر: ۶)؛ و آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیز توانا است. در باره فیء در این آیه، چند موضوع برای بررسی وجود دارد:

۱-۱. شأن نزول

شأن نزول این آیه، مربوط به اموال یهودیان بنی‌نضیر است. آنان با پیامبر (ﷺ) به این شرط که نه (بر ضد او و نه بر نفع) او باشند، مصالحه کردند. آنگاه پیمان را شکستند و کعب بن اشرف با چهل سوار به مکه رفت و در کنار کعبه با قریش علیه پیامبر (ﷺ) هم قسَم شدند. از این رو، پیامبر (ﷺ)، محمد بن مسلمه را که برادر رضاعی کعب بود، فرمان داد تا شبانه و ناگهان کعب را بکشد. سپس پیامبر هنگام صبح، با لشکریانی بر بنی‌نضیر وارد و آن‌ها را محاصره کرد تا این که محاصره چند روز طول کشید و پیامبر (ﷺ) برای پرهیز از خون‌ریزی به آن‌ها پیشنهاد کرد که سرزمین مدینه را ترک گویند و از آنجا خارج شوند، آن‌ها نیز پذیرفتند، مقداری از اموال خود را برداشته و بقیه را رها کردند. گروهی

به سوی «اذرعات» شام و تعداد کمی به سوی «خیبر» و گروهی به «حیره» رفتند و باقیمانده‌ی اموال و اراضی و باغات و خانه‌های آن‌ها به دست مسلمانان افتاد. هرچند تا آنجا که می‌توانستند، خانه‌های خود را به هنگام کوچ کردن تخریب کردند. به دنبال آن، مسلمانان از رسول اکرم (ﷺ) درخواست کردند که اموال بنی‌نضیر را تخمیس کند. این آیه نازل شد و بیان کرد که آن اموال، «فیء» است و با جنگ به دست نیامده است. از این رو، بر اساس برخی از نقل‌ها، اختصاص به رسول اکرم (ﷺ) دارد. رسول اکرم (ﷺ) اموال را میان مهاجران تقسیم کرد و از انصار تنها به سه نیازمند (أبودجانه و سهل بن حنیف و حرث بن صمه) داد. این ماجرا بعد از غزوه‌ی احد به فاصله شش ماه و به عقیده‌ی بعضی، بعد از غزوه‌ی بدر به فاصله‌ی شش ماه اتفاق افتاد. (قمی، ۱۳۶۷: ۳۵۸/۲-۳۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۶/۹-۳۹۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹/۹۹-۱۱۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۵۷/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۰/۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۶)

۱-۲. معنای لغوی «فیء»

معنای ریشه‌ای «فیء» رجوع و برگشت است؛ همان‌طوری که درباره‌ی جنگ با سرکشان می‌فرماید: (حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ) (حجرات: ۹)؛ و به سایه پس از زوال، «فیء» گفته می‌شود. افتائه که مصدر باب افعال است، به معنای ارجاع است. سپس «فیء» به غنائم گفته شده است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۶۳/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۵/۴-۴۳۶) البته بعداً بیان می‌شود که فیء، غنیمت خاص است.

۱-۳. معنای اصطلاحی «فیء»

در این بخش، معنای «فیء» با توجه به تفسیری که در منابع تفسیری شیعه و سنی مطرح شده، از دیدگاه شیعه و اهل سنت مطرح می‌گردد.

۱-۳-۱. دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، «فیء» به غنائمی از اموال کافران گفته می‌شود که بدون جنگ و درگیری به دست آمده باشد، یا سرزمینی که کافران آن‌ها را رها کرده باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۸/۸۲؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۳۱۴/۳۴۹) همچنان که شأن نزول و مضمون آیه دلالت دارد: (فَمَا أُوجِفَّتْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ). بر اساس این معنا، فیء با غنیمت تفاوت دارد؛ زیرا غنیمت به دو معناست:

الف- غنیمت به معنای رایج (غنیمت جنگی). تفاوت غنیمت جنگی با فیء این است که غنیمت به اموالی گفته می‌شود که با جنگ و درگیری از کافران به دست آمده باشد. ب- غنیمت به معنای لغوی؛ یعنی مطلق فایده که شامل ارباح تجارت، گنج و... می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۶۴؛ ر.ک: راوندی، ۱۴۰۵: ۱/۲۵۰) همچنین این تعریف

در روایات وارد شده است؛ مانند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْفَيْءُ مَا كَانَ مِنْ أَمْوَالٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٌ أَوْ قَتْلٌ.» (طوسی، ۱۴۰۱: ۴/۱۳۳)

شهید مطهری با اشاره به معنای فیه، در تبیین دلیل نام گذاری فیه می نویسد: قرآن مالی را که از کافر حربی گرفته می شود، «فیه» می نامد؛ یعنی آن که به جای اصلی خودش برگشته است؛ یعنی او را غاصب می شمارد. با فلسفه ی قرآن، مطلب کامل و روشن است؛ چون هرچه هست از آن خداست، همه چیز مال خداست و خدا در این عالم بشر را برای مقصدی خلق کرده است که آن مقصد توحید است و استفاده از سفره الهی آن قدر برای انسان جایز است که با هدف صاحب اصلی موافق و هماهنگ باشد. از نظر اسلام، کسی که کافر بالله العظیم است، مالک حقیقی نیست. در واقع آنچه را که می خورد، مثل کسی است که از نظر قانونی، مال غصبی می خورد. این مال وقتی که به مسلمان برمی گردد، «فیه» است. (مطهری، بی تا: ۲۷/۱۴۷-۱۴۸)

برخی از شیعه، عقیده دارند که فیه، اخص از انفال (انفال به معنای عام در برابر انفال به معنای غنائم) است و چه بسا از برخی از روایات استفاده شود که فیه به معنای عام بوده و مساوی با انفال (به معنای عام) است. (ر.ک: موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۳۴/۳۱) به نظر می رسد از روایات اهل بیت (علیهم السلام)، بتوان استفاده کرد که فیه، افزون بر معنای رایج که ذکر شد، در برخی از مصادیق انفال (به معنای عام) نیز به کار رفته است. از این رو، گرچه مفهوم این دو تفاوت دارد؛ چرا که فیه به معنای بازگشت و انفال به مفهوم زیادت است، لکن از جهت مصداقی، فیه با برخی از موارد انفال مشترک است؛ پس فیه، اخص از انفال است و از مصادیق انفال شمرده می شود. در نتیجه، احکام انفال بر فیه جاری می شود و انفال به خدای متعال و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اختصاص دارد. نتیجه ی دیگر این سخن، در ارتباط آیه ششم و هفتم و احکام آن ها روشن خواهد شد. شواهد روایی که فیه از انفال شمرده می شود، سه دسته است:

۱. روایاتی که فیه و انفال را یکسان بیان می کند؛ مانند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هِرَاقَةٌ دَمٌ أَوْ قَوْمٌ صُوبِلَحُوا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ فَمَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِيَةٍ أَوْ بُطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ (ص) فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَصْعُهُ حَيْثُ يُجِبُّ.» (طوسی، ۱۴۰۱: ۴/۱۳۳)

در این روایت، امام (علیه السلام)، نخست با تعریف انفال به برخی از مصادیق آن اشاره می کند و سپس عنوان «فیه» را بر آن ها اطلاق می کند: «فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ.»

۲. روایاتی که درباره ی انفال و تعریف انفال است و دقیقاً بر مورد فیه به معنای رایج آن صدق می کند؛ مانند:

الف- «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ كُلُّ أَرْضٍ خَرَبَةٍ أَوْ شَيْءٍ كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ لَيْسَ لِلنَّاسِ فِيهَا سَهْمٌ وَقَالَ وَ مِنْهَا الْبَحْرَيْنِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ.» (همان، ۱۳۳)

ب- «عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیه السلام): ... و لنا الانفال قال قلت له و ما الانفال قال المعادن منها و الاجام و كل ارض لا رب لها و لنا ما لم يوجف عليه ب خیل و لا ركب و كانت فذك من ذلك.» (عده‌ای از علماء، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۷)

۳. روایاتی که در مقام اموال متعلق به امام (علیه السلام) است و تنها به خمس و انفال اشاره می‌کند و نامی از فیء نمی‌برد. از اطلاق مقامی این روایات استفاده می‌شود که فیء در حکم انفال است، مانند:

«عَنْ عَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام): وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ ... وَ لَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْفَالُ وَ الْأَنْفَالُ...» (همان، ۵۴۱-۵۴۲)

البته بعيد نیست از برخی از روایات مانند روایت اول و دوم از دسته نخست، یکسانی فیء و انفال را استفاده کرد؛ به این صورت که موارد یاد شده، از قبیل برای فیء و انفال از قبیل مثال باشد؛ همچنان که برخی از موارد دیگر مانند ارث بدون وارث در برخی از روایات از انفال شمرده شده است؛ مانند: «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَا وَارِثَ لَهُ وَ لَا مَوْلَى فَقَالَ هُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ.» (طوسی، ۱۴۰۱: ۱۳۴/۴) و در برخی از موارد، فیء شمرده شده است؛ مانند: «وَ مَا كَانَ مِنَ الْقُرَى وَ مِيرَاثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى.» (همان، ۱۲۷)

۱-۳-۲. دیدگاه اهل سنت

دیدگاه اهل سنت در معنای «فیء» متعدد است. از نظر برخی از آن‌ها، فیء به معنای غنیمت است و به همین جهت نسبت آن با غنیمت، در آیه‌ی خمس طرح شده و نسخ این آیه با آیه‌ی خمس مطرح گردیده است. از نظر برخی از آن‌ها، فیء غیر از غنیمت است و به معنای اموالی است که بدون جنگ حاصل شود. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۵۷/۴-۲۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸/۱۲؛ شقیطی، ۱۴۲۷: ۳۷/۸)

نقد و بررسی

نه تنها دلیلی وجود ندارد که فیء به معنای غنیمت است، بلکه دلیل بر خلاف آن، یعنی تفاوت معنای فیء و غنیمت وجود دارد؛ چرا که تفاوت حکم فیء و غنیمت نشان‌گر تفاوت موضوع آن‌هاست و ادعای نسخ آیه‌ی فیء با آیه‌ی غنیمت، همچنان که خواهد آمد، درست نیست.

۱-۴. مالک فیء

یکی دیگر از سؤالاتی که در فیء و انفال مطرح است، این است که از نظر آیات قرآن، حکم تشریعی مالکیت فیء چیست، و تحت تملیک چه کسی یا کسانی قرار می‌گیرد؟ در این بخش به این پرسش از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت پاسخ داده خواهد شد.

۱-۴-۱. دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، مالک فیء، رسول اکرم (ﷺ) و امام معصوم (علیه السلام) است. (راوندی، ۱۴۰۵/۱: ۲۵۰؛ اردبیلی، بی تا: ۲۱۴؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۹۲/۲؛ موسوی خلخالی، ۲۵/۳۱۴۲۷) از این رو، فیء برای منصب امامت و شوؤن ولایت و حاکمیت است و پشتوانه‌ی مالی حاکمیت به شمار می‌رود. شیخ طوسی در کتاب مبسوط می‌نویسد:

«هذا [الفیء] حکمه کان لرسوله خاصة و هو لمن قام مقامه من الأئمة علیهم السلام لیس لغیرهم فی ذلك نصیب.» (طوسی، ۱۳۸۷/۲: ۶۴)

وی همچنین در مسأله ۳، کتاب خلاف می‌نویسد:

«حکم الفیء بعد النبی - صلی الله علیه و آله - حکمه فی آیامه، فی أنه خاص بمن قام مقامه.» (طوسی، ۱۴۰۷/۴: ۱۸۳)

چنان که پیش‌تر ذکر شد، رسول اکرم (ﷺ) اموال را میان مهاجران تقسیم کرد و از انصار تنها به سه نیازمند (أبودجانه و سهل بن حنیف و حرث بن صمه) داد. دلیل بر اختصاص فیء به رسول اکرم (ﷺ) ظاهر آیه‌ی شریفه: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» و روایات است؛ مانند:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْغَنِيمَةِ قَالَ يُخْرَجُ مِنْهَا الْخُمْسُ وَ يُقَسَّمُ مَا بَقِيَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيَّ ذَلِكَ فَأَمَّا الْفِيءُ وَ الْأَنْفَالُ فَهُوَ خَالِصٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ﷺ).» (طوسی، ۱۴۰۱/۴: ۱۳۲-۱۳۳)

دلیل بر اختصاص به امام قائم به مقام ایشان بر می‌گردد که به نظر شیعه، امام معصوم است و افزون بر ادله‌ی عامه، روایات مخصوص در باره‌ی فیء موجود است؛ مانند:

الف- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْفِيءُ وَ الْأَنْفَالُ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةُ الدَّمَاءِ وَ قَوْمٌ صُولِحُوا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرَبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفِيءِ فَهَذَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ (ﷺ) فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ (ﷺ) يَصْعَهُ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ لِلْإِمَامِ ع بَعْدَ الرَّسُولِ (ﷺ) وَ قَوْلُهُ وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ قَالَ أَلَا تَرَى هُوَ هَذَا.» (همان، ۱۳۴)

ب- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سِهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفِيءِ... فَتَنَحَّنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَ الْفِيءِ.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۵/۸)

افزون بر روایت یاد شده، روایات پیشین که فیء را از انفال به شمار می‌آورد و

روایاتی که انفال را به رسول اکرم (ﷺ) و امام (علیه السلام) اختصاص می دهد، نشانگر مالکیت امام (علیه السلام) است؛ مانند:

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ - قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» وَهِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ». (طوسی، ۱۴۰۱: ۱۳۲/۴)

۱-۴-۲. دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه اهل سنت، «فیء» همانند اموال بنی نضیر به رسول اکرم (ﷺ) اختصاص دارد و ایشان هر طور صلاح می دانند، تصرف می کنند. از این رو، بر اساس برخی از نقل ها رسول اکرم (ﷺ) اموال را میان مهاجران تقسیم کرد و از انصار تنها به سه نیازمند (أبو دجانه، سهل بن حنیف و حرث بن صمه) داد. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۵۷/۴) بر اساس برخی از نقل ها پیامبر اکرم (ﷺ) مخارج یک سال خانواده را بر می داشتند و باقیمانده را برای تأمین چهارپایان جنگی و سلاح در راستای آمادگی در راه خدا مصرف می کردند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۳۱۸/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸-۱۰/۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۶/۳۹؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۷۶۹/۴-۱۷۷۰)

۲. تفسیر تطبیقی آیات هفتم حشر

قرآن کریم در آیه ی هفتم حشر می فرماید:

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا تَاكَلُ الرُّسُلُ فَنَادَوْهُ وَمَا تَنَاكَرَ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر: ۷)؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خود داری ننمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

۲-۱. معنای فیء و ارتباط آیه ی هفتم با آیه ی ششم و ۴۱ سوره انفال

یکی از مهم ترین موضوعات این آیات، ارتباط آیه ی هفتم با آیه ششم است و با توجه به اینکه در آیه ی نخست، فیء را به رسول اکرم (ﷺ) اختصاص داده و در آیه ی دوم، شش مورد برای مصرف فیء ذکر می کند، آیا موضوع فیء در آیه ششم با آیه ی هفتم یکی است یا تفاوت دارد، و اساساً چگونه باید میان آن ها جمع نمود؟ در این زمینه، دانشمندان شیعه و اهل سنت، دیدگاه های متعددی طرح کرده اند:

۲-۱-۱. بررسی دیدگاه شیعه

دانشمندان شیعه دیدگاه‌ها و احتمالات متعددی را طرح کرده‌اند؛ مانند:

۲-۱-۱-۱. معنای مستقل و عدم ارتباط

برخی از دانشمندان شیعه در تبیین معنای مستقل فیء در آیهی هفتم، نسبت به آیهی ششم وجوهی ذکر کرده‌اند:

۱. آیه نخست مربوط به فیء است، لکن آیه دوم مربوط به فیء خاصی است. (فاضل مقداد، بی تا: ۲۴۶/۱؛ اردبیلی، بی تا: ۲۱۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/۴۳۱)

نقد و بررسی

این احتمال، حدس و گمان است و دلیل معتبری ندارد و صرفاً برای فرار از تنافی میان حکم دو آیه بیان شده است.

۲. از دیدگاه برخی از بزرگان، آیهی نخست مربوط به فیء است، لکن آیهی دوم مربوط به غنیمت و اموالی است که با جنگ و خونریزی از کافران گرفته شده است. بر این سخن چند دلیل بیان شده است:

الف- قرینه‌ی مقابله آیهی دوم با آیهی اول.

ب- گرچه در آیه دوم، مقدار مالی که به رسول اکرم (ﷺ) برمی گردد، ذکر نشده، ولی آیهی غنیمت (۴۱ انفال) آن را تبیین کرده و روشن می کند که خمس غنیمت، به رسول اکرم (ﷺ) بر می گردد؛ همچنان که موارد مصرف در هر دو آیه یکسان است.

ج- در صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ﷺ) صریح بیان می دارد که آیهی دوم، در باره‌ی غنیمت و آیهی اول در باره‌ی انفال است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ﷺ) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْفَيْءُ وَالْأَنْفَالُ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةُ الدِّمَاءِ وَقَوْمٌ صَوْلِحُوا وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَمَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ فَهَذَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ (ﷺ) فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ (ﷺ) يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ لِلْإِمَامِ ع بَعْدَ الرَّسُولِ (ﷺ) وَقَوْلُهُ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ قَالَ لَا تَرَى هُوَ هَذَا وَأَمَّا قَوْلُهُ «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمُغْنَمِ كَانَ أَبِي (ﷺ) يَقُولُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَنَا فِيهِ غَيْرُ سَهْمَيْنِ سَهْمِ الرَّسُولِ وَ سَهْمِ الْقُرْبَى ثُمَّ نَحْنُ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي مَا بَقِيَ.» (طوسی، ۱۴۰۱: ۴/۱۳۴)

در این روایت، تعبیر به «منزله» که مُشعر به مغایرت است، منافاتی با سخن یاد شده ندارد؛ زیرا ممکن است تفاوت از جهت مورد باشد، پس از آن که در حکم مشترک هستند؛ زیرا غالباً استیلا و تسلط در میدان جنگ بر غنائم وجود دارد، نه از اهل شهرها و روستاها. به همین جهت به تنزیل یکی از دو غنیمت (غنیمت از اهل قری) به منزله

دیگری (غنیمت غالب) اشاره شده است. (خویی، ۱۴۱۳: ۳۵۲-۳۵۳)

برخی از بزرگان، با تأیید اصل سخن یاد شده، نخست دو نکته در تأیید آن ذکر کرده‌اند: الف- اصناف شش‌گانه در آیهی دوم همانند آیهی خمس است بدون هیچ تفاوتی، حتی ذکر لام در اصناف اول بدون ذکر در اصناف دوم.

ب- در آیهی نخست عبارت ﴿فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ بیان شده، درحالی که در آیهی دوم، چنین عبارتی بیان نشده است. سپس دو اشکال بیان کرده‌اند:

الف- در هر دو آیه ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ بیان شده، گرچه مورد آیه نخست، بنی نضیر و مورد آیه دوم، عموم اهل قری است؛ پس یکسانی تعبیر، ظهور در یک نوع مال دارد. ب- در ذیل صحیحی این طور آمده است: «کان اُبی یقول ذلک و لیس لنا فیه غیر سهمین: سهم الرسول و سهم القربی، ثم نحن شرکاء الناس فیما بقی»؛ بنابر این در ذیل صحیحی، سهم خدا ذکر نشده است، با این که صریح در صدر صحیحی «فَهَذَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ (ﷺ)» ﴿فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ﴾ ص یَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ لِلْإِمَامِ ع بَعْدَ الرَّسُولِ (ﷺ)» آمده و روایات فراوان این است که آنچه برای خداست، برای رسول اکرم (ﷺ) است و آنچه برای رسول اکرم (ﷺ) است، باقی است؛ پس سهم امام نصف است، همچنان که نصف دیگر، سهم دیگر مردم است. بنابر این، باید گفته شود که این روایت، مورد اعراض است یا گفته شود: اعراض از برخی از احکامی است که روایت بیان کرده، موجب اعراض از مجموع روایت نمی‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ۱۹۸)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد استدلال‌های یادشده، تمام نیست؛ زیرا: الف- ادعای قرینه‌ی مقابله‌ی آیهی دوم با آیهی اول، اول الکلام است و نه تنها جای بحث دارد، بلکه شواهدی مانند وحدت تعبیر ظاهر آیه که «أفاء...» به کاررفته است و نیز برخی از روایات بر عدم تقابل دلالت دارد.

ب- صرف مشابَهت موارد شش‌گانه مصرف در آیهی هفتم با آیهی خمس، سبب نمی‌شود که یکی دیگری را تفسیر کند؛ همچنان که دلیل یکسان بودن موضوع نیست. ج- با توجه به منافات صدر و ذیل صحیحی محمد بن مسلم، همچنان که در اشکال برخی از بزرگان یاد شد، اگر نتوان آن را توجیه کرد، صلاحیت استدلال ندارد و ظاهراً نمی‌توان آن را توجیه کرد؛ زیرا این توجیه، با فرض تفاوت موضوع آیهی هفتم با آیهی ششم و نیز با فرض شباهت موضوع آیهی خمس با آیهی هفتم است و سپس بیان مغایرت که سبب تعبیر به «منزلت» شده باشد. اشکال این است که دلیل معتبری بر تفاوت موضوع آیه هفتم با آیه ششم و شباهت موضوع آیه خمس با آیه هفتم وجود ندارد.

د- ظاهراً حذف عبارت ﴿فَمَا أُوجِفَتْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ از آیهی دوم به جهت عدم نیاز به تکرار است. از این رو، حذف نشانه‌ی تفاوت موضوع نیست.

و- سخن یادشده و نیز صحیح‌ه یادشده، با روایاتی که پیش‌تر ذکر شد، منافات دارد؛ زیرا بر اساس روایات، فیء با انفال اشتراک دارد و انفال، به خدا و رسول اختصاص دارد.

۲-۱-۱-۲. معنای مرتبط و نسخ آیه

برخی از دانشمندان شیعه، نسخ آیهی هفتم را احتمال داده‌اند:

۱- آیهی هفتم با آیهی خمس نسخ شده است. (اردبیلی، بی‌تا: ۲۱۴) در نتیجه چهار پنجم برای رزمندگان است و خمس آن، در موارد شش‌گانه مصرف می‌شود.

نقد و بررسی

در نسخ، ناسخ باید متأخر از منسوخ باشد، در صورتی که سوره‌ی انفال که ناظر به جنگ بدر است، زودتر از سوره‌ی حشر نازل شده است که درباره‌ی بنی‌نضیر و بنی‌قریظه است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۷/۹؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۳/۱۷۶، ۳۵۴؛ زرکشی، ۱۳۷۸: ۲۸۱/۱)

۲. آیهی هفتم، آیهی ششم را نسخ کرده است. (کاظمی، ۱۳۶۵: ۹۴/۲)

نقد و بررسی

این احتمال نادرست است؛ زیرا دلیل معتبری بر نسخ وجود ندارد. از سوی دیگر، در نسخ باید میان دو آیه، فاصله زمانی وجود داشته باشد، در حالی که ظاهراً میان دو آیه، فاصله زمانی وجود ندارد.

۳-۱-۱-۲. معنای مبین و ارتباط

برخی از دانشمندان شیعه، آیه هفتم با ششم را مرتبط دانسته و در نحوه‌ی تبیین آن دیدگاه‌های گوناگونی دارند:

۱. موضوع آیه ششم و هفتم فیء است، لکن باید میان آن‌ها جمع نمود؛ به این صورت که بر اساس آیه نخست، رسول اکرم (ﷺ) مالک چهار پنجم فیء است و بر اساس آیه هفتم و به ضمیمه آیه خمس، یک پنجم آن، در موارد شش‌گانه مصرف می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲: ۲۱۰-۲۱۱) گویا بر این اساس، شیخ طوسی، برخلاف نظر خویش در کتاب تبیان، در کتاب خلاف می‌فرماید:

«و عندنا: کان يستحق النبی - صلی الله علیه و آله - الفیء إلا الخمس.» (طوسی،

۱۴۰۷: ۱۸۲/۴)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این جمع نیز ناتمام است؛ زیرا ظاهر آیه ششم، اختصاص کل فیء به

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

رسول اکرم (ﷺ) است و ظاهر آیه هفتم، مصرف کل فیء در موارد شش گانه است و به چه دلیلی، در جمع این دو، باید تخمینی صورت گیرد و آیه ششم به چهار پنجم حمل شود و آیه هفتم بر یک پنجم؟! اگر گفته شود، آیه خمس شاهد جمع است، پاسخش این است که به چه دلیل، آیه خمس که مربوط به غنیمت است، با آیه ششم و هفتم که درباره فیء است، ارتباط دارد؟!

از سوی دیگر، چنان که پیش تر هم بیان شد، از روایات فیء استفاده می شود که فیء با انفال اشتراک دارد و حکم انفال، اختصاص به رسول اکرم (ﷺ) دارد و سهم خدای سبحان در اختیار رسول اکرم (ﷺ) است. بنابر این، همه ی فیء به رسول اکرم (ﷺ) اختصاص دارد و آیه ی هفتم، موارد مصرف را بیان می کند که در ادامه بیان خواهد شد. ۲. هر دو آیه، مربوط به فیء است؛ با این تفاوت که آیه ی نخست ملکیت فیء، و آیه ی دوم موارد مصرف آن را بیان کرده است. (طوسی، بی تا: ۵۶۴/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹۱/۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۰۳/۱۹) و ضمیر «منهم» برای تعمیم فیء نسبت به فیء اهل شهرها و روستاهاست؛ اعم از بنی نضیر و غیر آنان. (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۰۳/۱۹) از سوی دیگر، بیان بودن آیه ی دوم برای آیه ی نخست، سبب شده است که بر آن عطف نشود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۵/۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۶۴/۱۳)

به این توجیه، اشکال شده است که ظاهر آیه اول، تفویض فیء به رسول اکرم (ﷺ) است، در حالی که آیه ی دوم، تقسیم فیء به صورت خمس را بیان می کند. (کاظمی، ۱۳۶۵: ۹۳/۲) به بیان دیگر، با فرض مشترک بودن مورد (فیء)، اگر مراد اختصاص فیء به رسول اکرم (ﷺ) است، همچنان که در آیه ی نخست بیان شده، این سخن معنا ندارد؛ زیرا در آیه دوم، موارد مصرف فیء، شش مورد بیان شده است و اگر مراد این باشد که مصرف در هر دو فیء، موارد شش گانه است، برای اختصاص فیء در آیه نخست به رسول اکرم (ﷺ) مجالی نیست. از سوی دیگر، ادعای اختصاص آیه ی نخست به بنی نضیر و عمومیت آیه ی دوم نسبت به سایر شهرها و روستاها دلیل محکمی ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ۲۹۸) پاسخ این دو در ادامه بیان می شود.

۴-۱-۱-۲. دیدگاه برگزیده

به نظر می رسد آخرین قول، مناسب ترین قول است و با ظاهر آیات و روایات سازگار است؛ زیرا:

اولاً، تفویض فیء به صورت کلی با بیان موارد مصرف منافاتی ندارد؛ زیرا بیان مصرف، حدود تفویض را روشن می کند و مفاد آن این است که حضرت رسول (ﷺ) در مقام اجرا نباید خارج از این موارد مصرف کنند. به بیان دیگر، آیه اول، تفویض فیء به صورت کلی را بیان می کند و آیه دوم، حدود تفویض را مشخص می سازد؛ مانند آن که پدری

به فرزند خود پولی دهد و به او اختیار تام در مصرف دهد و سپس بگوید: این پول را در مورد فلان و فلان و... مصرف کن. از این رو، فرزند در عین اختیار، در چگونگی تصرف حق ندارد در خارج از موارد بیان شده مصرف کند.

ثانیاً، دقت در عناوین مصارف شش گانه، نشانگر عمومیت مصرف است؛ برای نمونه، سهم خدای متعال: «الله» موارد فراوانی را شامل می شود و با اختیار حضرت (علیه السلام) تناسب دارد. افزون بر این که در بیان مصارف خاص، برخی از موارد مانند سهم ذی القربی، یتامی و... به صورت ویژه، مورد تأکید است.

ثالثاً، ادعای اختصاص آیه نخست به بنی نضیر و عمومیت آیه دوم نسبت به سایر شهرها و روستاها معقول است؛ زیرا خدای سبحان در آیه نخست، حکم اموال بنی نضیر را بیان می کند که سوره حشر در باره ی آنهاست و سپس با توجه به جهان شمول بودن احکام قرآن، حکم را از بنی نضیر به سایر شهرها و روستاها تعمیم می دهد.

رابعاً، چنان که ذکر شد، از روایات فیه استفاده می شود که فیه با انفال اشتراک داشته و حکم انفال نیز اختصاص به رسول اکرم (علیه السلام) دارد و سهم خدای سبحان در اختیار رسول اکرم (علیه السلام) است. بنابر این، همه فیه به رسول اکرم (علیه السلام) اختصاص دارد؛ مانند: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِيِّينَ بَادِ أَهْلِهَا وَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْأَنْفَالُ هُوَ لَنَا وَ قَالَ سُورَةُ الْأَنْفَالِ فِيهَا جَذْعُ الْأَنْفِ وَ قَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ الْفَيْءُ مَا كَانَ مِنْ أَمْوَالٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٍ أَوْ قَتْلٌ وَ الْأَنْفَالُ مِثْلُ ذَلِكَ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ. (طوسی، ۱۴۰۱: ۴/۱۳۳)

ممکن است گفته شود، در برخی از روایات، برای فیه شش سهم بیان شده است و این با مفاد آیه نخست منافات دارد؛ مانند روایت: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاءِ (علیه السلام) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَسَمَ الْخُمْسَ سِتَّةَ أَقْسَامٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجُمُعَانِ وَ قَسَمَ الْفَيْءَ عَلَى سِتَّةٍ أَقْسَامٍ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ». (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۲۳۷-۲۳۸)

پاسخش آن است که با توجه به ظاهر آیه ششم و نیز سایر روایات، می توان این روایت را با حفظ موضوع فیه در آیه ی نخست، بر موارد مصرف حمل کرد. افزون بر این که این روایت، خود دلیلی بر نفی بیشتر اقوال و احتمالات پیشین است.

۲-۱-۲. دیدگاه اهل سنت

دانشمندان اهل سنت نیز همانند دانشمندان شیعه، دیدگاه ها و احتمالات متعددی را طرح کرده اند؛ مانند:

۲-۱-۱. معنای مستقل و عدم ارتباط

به نظر برخی، موضوع آیه هفتم با آیه ششم تفاوت دارد و آیه هفتم به غنائم مناطق دیگری غیر از بنی نضیر مانند بنی قریظه اشاره دارد. به همین جهت، حکم آن تفاوت دارد. (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۷۷۱/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۱۴)

نقد و بررسی

اشکال این قول در بررسی دیدگاه شیعه ذکر شد.

۲-۲-۱. معنای مرتبط و نسخ آیه

به نظر برخی، آیه هفتم مربوط به غنیمت است که با آیه خمس نسخ شده است. در نتیجه، چهار پنجم برای رزمندگان است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۵۷/۴؛ کیهارسی، ۱۴۲۲: ۴۰۵/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۸۶/۵؛ ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱۷۷۱/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲/۱۸).

نقد و بررسی

اشکال این قول در بررسی دیدگاه شیعه ذکر شد و این جا باید اضافه کرد که برخی از اهل سنت نیز به آن اشکال توجه پیدا کرده‌اند. (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۸۶/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲/۱۸)

۲-۲-۱. معنای مبین و ارتباط

در این زمینه چند قول وجود دارد:

۱. موضوع آیه ششم و هفتم فیء است، لکن باید میان آن‌ها جمع نمود؛ به این صورت که رسول اکرم (ﷺ) مالک چهار پنجم فیء است و یک پنجم آن، در موارد شش گانه مصرف می‌شود. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۵۸/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۲/۱۸)

نقد و بررسی

اشکال این قول نیز پیش‌تر در بررسی دیدگاه شیعه ذکر شد.

۲. هر دو آیه مربوط به فیء است؛ با این تفاوت که آیه نخست ملکیت فیء، و آیه دوم موارد مصرف آن را بیان کرده و بیان بودن آیه دوم برای آیه نخست سبب شده است که بر آن عطف نشود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۲/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۲۹) چنانچه بیان شد، ظاهراً این قول مناسب‌ترین قول است.

۲-۲. موارد مصرف فیء در آیه هفتم

یکی دیگر از مسائل مورد بحث در خصوص موضوع «فیء»، موارد مصرف آن از نگاه آیات قرآن و بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در این خصوص است. در ادامه به این مسأله پرداخته خواهد شد.

۲-۱. دیدگاه شیعه

قرآن کریم در آیه هفتم، شش مورد برای مصرف فیء بیان می‌کند. اولین موردی که قرآن کریم می‌فرماید، خدای سبحان است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ». مراد از صرف برای خدا، مصرف و انفاق در راه خدا زیر نظر رسول اکرم (ﷺ) است. (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۰۳/۱۹) گفته شده که نام بردن از خدای متعال، برای تبرک است. (اردبیلی، بی تا: ۲۱۴) روشن است که این سخن برخلاف ظاهر آیه و روایات فراوان است؛ همچنان که مشابه این سخن در سهام خمس طرح و پاسخ داده شد. دومین مورد مصرف فیء، رسول اکرم (ﷺ) است که ظاهر آیه ی: «وَلِلرَّسُولِ» و روایات، آن را روشن می‌کند و در آن، تردیدی نیست. شیعه عقیده دارد که مراد از «وَلِلَّذِي الْقُرْبَى»، خویشاوندان رسول اکرم (ﷺ) است که پس از رحلت ایشان، مالک سهم ایشان و سهم خدای سبحان نیز هستند و آن امام قائم مقام ایشان است که امام معصوم (علیه السلام) است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱۴/۱۹؛ اردبیلی، بی تا: ۲۱۴؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۹۵/۲؛ ۱۴۱۸: ۲۰۳/۱۹) تبیین ظاهر آیه، به بیانی است که در آیه خمس گذشت. افزون بر ادله عامه، به‌طور خاص در برخی از روایات خاصه نقل شده است:

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ بِذِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ ص فَقَالَ «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ مِنَّا خَاصَّةً وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعَمَنَا أَوْ سَاحَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (کلینی، ۵۳۹/۱: ۱۳۶۳)

چنان که گذشت برخی از روایات بر اشتراک فیء و انفال و نیز اختصاص مالکیت آنها به اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد؛ مانند:

«عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیه السلام): ... و لنا الانفال قال قلت له و ما الانفال قال المعادن منها و الاجام و كل ارض لا رب لها و لنا ما لم یوجف علیه ب خیلٍ و لا ركابٍ و كانت فذك من ذلك» (عهدهای از علماء، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۷).

چنان که گذشت، از مجموع روایات انفال و فیء استفاده می‌شود که مالکیت آنها به رسول اکرم (ﷺ) و امام معصوم (علیه السلام) اختصاص دارد و زیر نظر آنان مصرف می‌شوند. به بیان دیگر، فیء همانند انفال برای منصب امامت و شؤون ولایت و حاکمیت است و پشتوانه مالی حاکمیت به‌شمار می‌رود. از این رو، حتی ذکر سهام بعدی در کنار «ذی القربی» مانند ایتام، مساکین و ابن السبیل با نظر ایشان است. از دیدگاه شیعه، مراد از «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» ایتام، مساکین و ابن السبیل از بنی‌هاشم است.

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۲
پاییز و زمستان
۱۴۰۰

(طوسی، بی تا: ۵۶۴/۹؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱۷/۱۹-۱۱۸؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۹۵/۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۰۳/۱۹) تبیین آیه به بیانی است که در آیه‌ی خمس گذشت. افزون بر آن، در برخی از روایات تفسیری به آن اشاره شده است؛ مانند:

«عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: ...فَنَحْنُ وَاللَّهِ عَنِّي بِذِي الْقُرْبَى الَّذِي قَرَّنَا اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَبِرَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ تَعَالَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ فِينَا خَاصَّةً» (کلینی، ۱۳۶۳: ۸/۶۳).

۲-۲-۲. دیدگاه اهل سنت

دیدگاه‌هایی که اهل سنت در باره‌ی مصرف خمس داشتند، تقریباً در مصرف فیء نیز وجود دارد. از این رو، غالباً برای خدای متعال سهمی در نظر نمی‌گیرند و مراد از «ذی القربی» را عموم خویشاوندان رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) (بنی‌هاشم و بنی‌مطلب) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۲۹) می‌دانند و «یتامی و...» را به عموم مسلمانان معنا می‌کنند. (همان؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۳۹/۶)

درباره‌ی چگونگی تقسیم و مصرف فیء چند قول دارند:

۱. فیء، در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به پنج قسمت تقسیم می‌شد؛ چهار قسمت به خود حضرت اختصاص داشت و یک پنجم باقیمانده به پنج قسمت تقسیم می‌شد؛ یک سهم برای خود حضرت و چهار سهم آن برای ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن السبیل مصرف می‌شود.

۲. برای مصرف فیء پس از رحلت رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) نسبت به چهار پنجم، از شافعی دو قول نقل شده است:

الف- فیء، برای مجاهدان و ابزار جهاد و مصالح مرزها صرف شود.

ب- در مصالح مسلمانان صرف شود؛ از قبیل ساختن مرزها، ساختمان‌ها و پل‌ها. نسبت به یک پنجم فیء، بدون تردید در مصالح مسلمانان مصرف می‌شود.

۳. ابوحنیفه گفته است: با رحلت رسول اکرم، سهم او ساقط می‌شود و صرفاً به خویشاوندان نیازمند ایشان داده شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۳/۴)

۴. مالک گفته است: فیء همانند خمس، به نظر و اجتهاد امام وابسته است که با اجتهادش مقداری را به خویشاوندان داده و باقیمانده را در مصالح مسلمانان مصرف می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۲۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵/۱۸)

نقد و بررسی

نقد و بررسی دیدگاه‌های اهل سنت در باره‌ی مصرف فیء که همانند مصرف خمس است، پیش‌تر ذکر شد و تکرار نمی‌شود. در این جا تنها به بررسی دیدگاه‌ها درباره‌ی چگونگی

تقسیم و مصرف فیء بسنده می‌شود. روشن است که دیدگاه‌های اهل سنت، برخلاف ظاهر آیه است و عمدتاً بر اساس استحسان و رأی و قیاس و بدون دلیل قطعی است؛ زیرا: الف- دلیل معتبری بر تخمیس فیء وجود ندارد و بلکه چنانکه گذشت، ظاهر آیه ششم اختصاص کل فیء به رسول اکرم (ﷺ) دارد و ظاهر آیه هفتم، مصرف کل فیء در موارد شش‌گانه است و به چه دلیلی، در جمع این دو، باید تخمیزی صورت گیرد و آیه ششم به چهار پنجم حمل شود و آیه هفتم بر یک پنجم! اگر گفته شود، آیه خمس شاهد جمع است، پاسخ این است که به چه دلیل، آیه خمس که مربوط به غنیمت است، با آیه ششم و هفتم که درباره فیء است، ارتباط داد؟! از سوی دیگر، برفرض ثابت بودن تخمیس از سوی رسول اکرم (ﷺ)، با توجه به اینکه دلیل معتبری بر تخمیس وجود ندارد، فعل حضرت (ﷺ) بر مصلحت و تشخیص خود حضرت حمل می‌شود، نه الزام.

ب- هر کدام از مصارف فیء، به قوت خود باقی هستند و دلیلی بر از بین رفتن سهم برخی از آن‌ها وجود ندارد. از این رو، سهم رسول اکرم (ﷺ) باید به کسی داده شود که جانشین ایشان و از سوی ایشان باشد و جانشین او هرگونه که مصلحت بدانند، مصرف کنند. بنابر این، ادعای از بین رفتن سهم حضرت رسول اکرم (ﷺ) نادرست است؛ همچنان که ادعای مصرف آن برای مسلمانان، بدون نظر جانشین او نادرست است و نیز ادعای وابستگی به دیدگاه امامی که از طرف او نباشد، ناتمام است.

ج- همه اقوال یادشده، با روایات فراوان اهل بیت (علیهم‌السلام) ناسازگار است و به همین جهت قابل پذیرش نیست.

۳. تفسیر تطبیقی آیه هشتم سوره حشر و ارتباط آن با قبل

عبارت (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ...) در آیه‌ی هشتم سوره‌ی حشر، مهم‌ترین موضوع در ارتباط این آیه با آیه‌ی قبل است. بنابر این، ضرورت دارد این آیه از نظر تفسیری مورد بررسی قرار گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَسْعَوْنَ فِضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُضْرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (حشر: ۸)؛ این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند.

۳-۱. بررسی دیدگاه شیعه

دانشمندان شیعه در ارتباط (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ...) با آیه قبل، چند دیدگاه و احتمال طرح کرده‌اند:

۳-۱-۱. عدم ارتباط با سهم

﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ در ارتباط با ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ﴾ است و دلالت دارد که این اموال در دست اغنیاء نباشد، بلکه برای فقرا باشد. (طوسی، بی تا: ۵۶۵/۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۲۱/۱۹)

نقد و بررسی

عبارت ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ﴾ تعلیل برای بیان حکم فیء است. از این رو، در این قول روشن نیست که ارتباط ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ با ماقبل چگونه است!

۳-۱-۲. برخورداری از سهم مستقل

﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ با واو عطف تقدیری به ما قبل عطف شود و در نتیجه، گروه دیگر از مصرف فیء، فقرای مهاجر با ویژگی‌های یادشده در آیه هستند. (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۲: ۲۲۲)

نقد و بررسی

همچنان که بعداً بیان می‌شود، از ادله استفاده می‌گردد که فقرای مهاجر، سهم مستقلی در فیء ندارند. از این رو، این سخن پذیرفتنی نیست.

۳-۱-۳. برخورداری از سهم و ارتباط بدلیت

در این باره چند احتمال داده شده است:

۱. «لِلْفُقَرَاءِ» بدل از «لِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۶۸/۴؛ اردبیلی، بی تا: ۲۱۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۳۳/۴) در نتیجه، فقرای مهاجر ذی‌القربی سهم دارند و نیز یتیمان و مساکین و ابن‌السبیل ایشان، صاحب سهم هستند. نتیجه این قول این است که صاحب سهم رسول اکرم (ﷺ) و فقرای مهاجر هستند. دلیل بدل قرار نگرفتن از «لِلَّهِ»، رعایت تعظیم خدای متعال است. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۲۱۴) و دلیل بدل قرار نگرفتن از «لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» از سویی حفظ شأن و جایگاه رسول اکرم (ﷺ) است و از سوی دیگر، عبارت «وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» نشان می‌دهد که رسول اکرم (ﷺ) در زمره این فقرای مهاجر نیست. (همان؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۳۳/۴)

نقد و بررسی

سخن یادشده تمام نیست؛ زیرا لازمه‌ی سخن یاد شده این است که «ذی‌القربی» و «یتامی و...» مشروط به فقر شود، در صورتی که بر اساس ادله، در «ذی‌القربی» چنین شرطی وجود ندارد. لازمه‌ی دیگر سخن یادشده، محدود شدن «ذی‌القربی» و عناوین بعدی به فقرای مهاجر است، در حالی که «ذی‌القربی» و عناوین بعدی (با این فرض که «یتامی و...» به بنی‌هاشم محدود است) اختصاصی به فقرای مهاجر ندارد و عام

است. همچنین لازمه سوم، محدود شدن خود عنوان «فقرای مهاجر» به «ذی القربی» و «یتامی و...» (با این فرض که «یتامی و...» به بنی هاشم محدود است) است، در حالی که عنوان «فقرای مهاجر» اعم از آن است.

۲. «لِلْفُقَرَاءِ» بدل از «وَالْیَتَامِی وَ الْمَسَاکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵/۵: ۱۵۶) در نتیجه، ذی القربی چه غنی و چه فقیر سهم دارند و یتیمان فقرای مهاجر، مساکین و ابن السبیل ایشان نیز صاحب سهم هستند.

۳. «لِلْفُقَرَاءِ» بدل از «الْمَسَاکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» است. (کاظمی، ۱۳۶۵: ۹۶/۲)

نقد و بررسی

این سخن و سخن پیشین تمام نیست؛ زیرا دو لازمه دارد که پذیرفتنی نیست؛ همچنان که در ضمن قول سوم یاد شد.

۳-۱-۴. برخورداری از سهم به عنوان سهم «الله»

«لِلْفُقَرَاءِ» بیان مصداق برای مصرف در راه خداست که در آیهی قبل با عبارت «فَلِلَّهِ» بیان شد، نه این که فقرای مهاجر یکی از صاحبان سهم در فیه باشند. بنابر این، مصرف فیه برای فقراء در حقیقت مصرف در راه خداست. (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۰۴/۱۹)

۳-۱-۵. دیدگاه برگزیده

به نظر می‌رسد این قول، مناسب‌ترین قول است؛ زیرا از سویی مطابق با روایات فیه است که فیه را در زمره انفال می‌شمارد و مصرف انفال اختصاص به خدا و رسول دارد و سهم فقرا از سهم خدای سبحان مصرف شده است؛ همچنان که رسول اکرم (ﷺ) از فیه به سه نفر از انصار دادند و آن از سهم خدای متعال حساب می‌شود. از سوی دیگر، مطابق با برخی از روایات خاصه است که فیه را شش سهم می‌شمارد و فقرا در زمره‌ی آنها نیستند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الرَّحْضِيِّ (رضی الله تعالی عنه) ... وَ قَسَمَ الْفِیءَ عَلَى سِتَّةِ أَقْسَامٍ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» (صدوق، ۱۳۷۸/۲: ۲۳۷-۲۳۸)

۳-۲. دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نیز دیدگاه‌ها و احتمالات متعددی در ارتباط «للفقراء» با قبل مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. «لِلْفُقَرَاءِ» از موارد مصرف فیه است. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۳۹/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۸)

۲. «لِلْفُقَرَاءِ» در ارتباط با «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ» است و دلالت دارد که این

اموال در دست اغنیاء نباشد، بلکه برای فقرا باشد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۸)

۳. «لِلْفُقَرَاءِ» بدل از «لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۳/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۸) دلیل بدل قرار نگرفتن از «لِلَّهِ»، رعایت تعظیم خدای متعال است و دلیل بدل قرار نگرفتن از «لِلرَّسُولِ» از سویی حفظ شأن و جایگاه رسول اکرم (ﷺ) است و از سوی دیگر، عبارت «وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» نشان می‌دهد که رسول اکرم (ﷺ) در زمره این فقرای مهاجر نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۲۹)

۴. «لِلْفُقَرَاءِ» بدل از «الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۸۶/۵)

نقد و بررسی

اشکالات دیدگاه‌ها و احتمالات یاد شده، در ضمن بررسی دیدگاه‌ها و احتمالات شیعه بیان شد.

نتیجه

مهم‌ترین نتایج مقاله عبارت‌اند از:

۱. شأن نزول آیه ششم به بعد درباره یهودیان بنی‌نضیر است که پس از محاصره پیامبر اکرم (ﷺ) صلح کرده و خانه و کاشانه خود را رها کردند.
۲. معنای ریشه‌ای «فیء» رجوع و برگشت است و از دیدگاه شیعه، فیء به غنائمی از اموال کافران گفته می‌شود که بدون جنگ و درگیری به دست آمده باشد یا سرزمینی که کافران، آن‌ها را رها کرده باشند. برخی از اهل سنت، به معنای یاد شده و برخی به معنای غنیمت گرفته‌اند، در صورتی که با توجه به مجموع روایات، به نظر می‌رسد فیء به معنای عام بوده و مساوی با انفال (به معنای عام) است.
۳. از دیدگاه شیعه، مالک فیء، رسول اکرم (ﷺ) و امام معصوم (علیه السلام) است و اهل سنت، عقیده دارند که فیء به رسول اکرم (ﷺ) اختصاص دارد.
۴. اقوال متعددی در تفسیر آیه‌ی ششم وجود دارد و به نظر می‌رسد این قول که فیء، در هر دو آیه یکسان بوده و ملکیت فیء در آیه‌ی اول و موارد مصرف در آیه‌ی دوم بیان شده، مناسب‌ترین قول است و با ظاهر آیات و روایات سازگار است.
۵. در ارتباط آیه هشتم با هفتم اقوال متعددی وجود دارد و به نظر می‌رسد این قول که فقرای مهاجرین، بیان سهم خدای سبحان باشد، بهترین قول است و با ظاهر آیات و روایات سازگارتر است.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۴ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالفکر.
۲. ابو السعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳ م): «تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق): «زاد المسیر فی علم التفسیر»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ق): «احکام القرآن»، لبنان: دارالجلیل، چاپ اول.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز»، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغة»، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. بیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ ق): «دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. عده‌ای از علماء (۱۳۶۳ ش): «الأصول الستة عشر»، قم: دارالشبستری للمطبوعات، چاپ اول.
۹. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق): «احکام القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق): «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة»، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. رازی ابوالفتح، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول.
۱۲. راوندی قطب الدین، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ ق): «فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام»، قم: کتابخانه آیات الله مرعشی نجفی.
۱۳. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۸ ق): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
۱۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ ش): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.
۱۶. شنیطی، محمدامین (۱۴۲۷ ق): «أخسواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن»، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۱۷. صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۸ ق): «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، تهران: نشر جهان.
۱۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م): «تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)»، ارید: دار الکتب الثقافی، چاپ اول.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: موسسة النشر الاسلامی.
۲۰. طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ق): «ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل»، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. ----- (۱۳۷۷ ش): «جوامع الجامع»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. ----- (۱۴۰۱ ق): «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة»، بیروت: دارالتعارف-دارالصعب.
۲۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق): «المبسوط فی فقه الإمامیة»، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق): «الخلاف»، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۷. فاضل مقداد، عبد الله السیوری (بی تا): «کنز العرفان فی فقه القرآن»، قم: بی نا.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۳ ق): «تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الخمس و الأنفال»، قم: مرکز

فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.

۲۹. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۲ ش): «خمس و انفال و فیء در قرآن کریم»، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول.

۳۰. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ ق): «تفسیر الصافی»، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.

۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۳۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش): «تفسیر قمی»، قم: دارالکتاب.

۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ ش): «کنزالدقائق و بحر الغرائب»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۳۵. کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵ ش): «مسالك الافهام إلى آیات الاحکام»، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش): «الکافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۷. کیهاراسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ ق): «احکام القرآن»، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.

۳۸. مطهری مرتضی (بی تا): «مجموعه آثار شهید مطهری»، تهران: انتشارات صدرا.

۳۹. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ ق): «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية»، قم: نشر تفکر، چاپ دوم.

۴۰. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷ ق): «فقه الشیعة - کتاب الخمس و الأنفال»، دارالبشیر، چاپ اول.



references

The Holy Quran.

1. Alusi Sayyid Mahmud (1414 AH), Roh Al-maani in the Interpretation of the Great Qur'an, Beirut, Dar al-Fikr.
2. Abu al-Saud, Muhammad ibn Muhammad, (1983 AD), Tafsir Abi al-Saud (Guidance of the sound intellect to the benefits of the Holy Qur'an), Beirut, Dar Al-Ehyaa Al-Tarath Al-Arabi, Ch.
3. Ibn Jawzi Abd al-Rahman ibn Ali, (1422 AH), Zad Al-masir in the science of interpretation, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, first.
4. Ibn Arabi, Muhammad ibn Abdullah, (1408 AH), Ahkam al-Quran, Lebanon, Dar al-Jail Print: 1.
5. Ibn Atiyah, Abd al-Haqq ibn Ghalib, (1422 AH), Al-Muharrar Al-Wajiz in the Interpretation of the Holy Book, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Alamiyyah, Muhammad Ali Beyzun Publications, I
6. Ibn Faris, Ahmad, (1404 AH), "Majmae Maqayis Al-loqah", Islamic Media School.
7. Abu Bakr Ahmad Ibn Al-Hussein Al-Bayhaqi (1405 AH), Evidences of Prophet-hood and Knowledge of the Situation of the Owner of Sharia, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Alamiya, first
8. Some of the scholars, (1363), "Al-osol Al-setata Ashar", Qom, Dar al-Shabestari for publications, first edition.
9. Jasas Ahmad Ibn Ali, (1405 AH), "Ahkam al-Quran", Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
10. Johari, Ismail Ibn Hammad, (1410 AH) "Al-Sehah Taj Al-Loqat and Sahah Al-Arabiya", Beirut, Dar Al-Alam for Muslims.
11. Razi Abu al-Futuh, Hussein ibn Ali, (1408 AH), "Rawz al-Jannan and Ruh al-Jannan in the interpretation of the Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation, first.
12. Ravandi Qutbuddin, Saeed Ibn Hiba Allah, (1405 AH), "Fiqh of the Quran in the explanation of the verses of the rules", Qom, Ayatollah Marashi Najafi Library.
13. Zarkashi, Muhammad bin Abdullah, (1378 AH), "Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran", Dar Al-Ihyaa Al-Kitab Al-Arabiya, Al-Awali.
14. Zamakhshari Mahmud Ibn Umar (1407 AH), "Al-Kashaf An Haqaiq Ghawamez Al-Tanzil", Beirut, Dar Al-Kitab Al-Arabi, III.
15. Sharif Lahiji, Mohammad Ibn Ali, (1373 SH), "Tafsir Sharif Lahiji", Tehran, Daftar Nashr Dad, first edition.
16. Shanqiti, Muhammad Amin, (1427 AH), Azwae Al-bayan fi Eizah Al-Quran Bel-Quran", Beirut, Dar Al-Kitab Al-Alamiyya, Publications of Muhammad Ali Beizun, Ch.
17. Saduq, Mohammad Ibn Ali, (1378 AH), "Oyon Akhbar al-Reza", Tehran, Jahan Publishing.
18. Tabarani, Suleiman Ibn Ahmad (2008 AD), "Tafsir Al-Quran Al-Azim (Tabarani)", Arid, Dar Al-Kitab Al-Thaqafi, Ch.
19. Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, (1417 AH), "Al-mizan in the interpretation of the Qur'an", Qom, Islamic Publishing Institute.
20. Tabataba'i Sayyid Ali ibn Muhammad (1418 AH), "Riyadh al-Masa'il in the investigation of the rulings on the evidences", Qom, Al-Bayt Foundation, peace be upon them.
21. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan, (1372 SH), Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
22. ----- (1377 SH) "Jawame Al-jamea", first edition, University of Tehran

Publications and Qom Seminary Management.

23. Tusi, Muhammad ibn Hassan, (no date), *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.

24. ----- (1401 AH), "*Tahdhib al-Ahkam fi Sharh al-Muqna'a*"; Beirut, Dar al-Ta'rif-Dar al-Sa'b.

25. Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hassan, (1387 AH), *The Expansion in Imami Jurisprudence*, Tehran, Al-Mortazawiyyah Library for the Revival of Ja'fariyya Works, III.

26. Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hassan, (1407 AH), *Al-Khelaf*, Qom, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, first.

27. Fadhil Muqdad Ibn Abdullah Al-Siyuri (no date), "*Kanz Al-erfan fi Feqh Al-Quran*", Qom.

28. Fadhil Lankarani, Muhammad (1423 AH), "*Tafsil al-Shari'ah in the explanation of the Tahrir Al-wasileh*" Al- Khums and Anfal", Qom, the center of jurisprudence of the pure Imams, peace be upon them, first.

29. Fazel Lankarani Mohammad Javad Khums, (1392 SH), "*Anfal and Faie in the Holy Quran*", Qom, Publications of the Jurisprudential Center of the Imams, Vol.

30. Faiz Kashani Mohsen, (1415 AH), "*Tafsir Al-Safi*", second edition, Al-Sadr Publications, Tehran, 1415 AH.

31. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar, (1420 AH), "*Mafatih Al-qaib*", Ch.

32. Qurtubi, Mohammad Ibn Ahmad (1364), *Al-Jame 'Lahkam Al-Quran*, Tehran, Nasser Khosrow Publications.

33. Qomi, Ali Ibn Ibrahim, (1367), *Tafsir Qomi*, Qom, Dar al-Kitab.

34. Qomi Mashhadi, Mohammad Ibn Mohammad Reza, (1368), *Kunzal Daqa'iq and Bahr al-Gharaib*, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance, Al-Awali.

35. Kazemi, Javad Ibn Saeed, (1365SH), *Masalek al-Afham iyat ayat al-Ahkam*, Ch II, Mortazavi Bookstore, Tehran.

36. Kolaini Mohammad Ibn Yaqub (1363 SH), *Al-Kafi*, Tehran, Islamic Library.

37. Kiyahrasi, Ali ibn Muhammad, (1422 AH), "*Ahkam al-Quran*", Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, publications of Muhammad Ali Baydun, first.

38. Motahari Morteza, (no date), *Majmoech Asar of Shahid Motahari*, Sadra Publications.

39. Montazeri Hussein Ali (1409 AH), "*Studies in the Welayah al-Faqih and Fiqh of the Islamic State*", Qom, Nashr Tafkara, II.

40. Mousavi Khalkhali, Sayyid Muhammad Mahdi (1427 AH), *Shiite jurisprudence - the book of Khums and Anfal*, Dar al-Bashira, first.